

ادامه مطلب فوتبال ایران

از صفحه ۱۶



شود به مربی خارجی قبولاند. این حرف ها را علی دائی می فهمد ولی مثلاً شفرآلمانی و کلمنته اسپانیایی و حتی قطبی ایران این چیزها را درک نمی کنند یعنی اصولاً برایشان قابل قبول نیست. می گویند آقا ما تیم ملی ایران را می خواهیم انتخاب بکنیم که برود در صحنه بین المللی و مسابقات خوبی ارائه بدهد. اینان برای اِبروی خودشان هم که شده تن به این جور مسایل نمی دهند. یا مثلاً فریدون زندی را که در آلمان بزرگ شده و فارسی را نیز خوب صحبت نمی کند و در تیم ناشناخته قبرسی بازی می کرده است به اردوی تیم ملی دعوت میکنند و حتی بعنوان بازیکن ثابت از او استفاده می کنند. این در حالیست که ایشان غالباً در بازی های تیم خود هم نیمکت نشین بوده و علی دایی نمی توانسته از سطح فوتبال او برخلاف امثال مهدوی کیا یا هاشمیان یا کریمی اطلاع داشته باشد. باز هم تاکید من مخالف حضور آقای زندی در تیم ملی نیستم بحث بر سر معیارهای انتخاب اعضاست که نشان می دهد این معیارها ورزشی نیست شما نگاه کنید موقعی که تیم ایران در برابر سوریه پیروز شد مصاحبه ای با علی دایی کردند و او گفت من شب خواب دیدم که یکی به من گفته برو فبر حضرت زینب را زیارت کن و قبر کنیز او را هم زیارت کن و دیگری با راحتی روی نیمکت بنشین و خیالت راحت باشد. دایی می گوید اگر من را در تلویزیون دیده باشید روی نیمکت چقدر آرامش داشتم. بنابراین ایشان با آن خوابی که دیده بود و زیارتی که قبر کنیز زینب را کرده بود می دانست تیم ایران برنده است و تاکتیک و آرایش تیم و غیره هم حرف مفت است. یعنی اگر ۱۱ تا بزغال را هم روی زمین بازی می فرستادند چون آقای علی دایی شب کنیز حضرت زینب را خواب دیده بود اینان برتیم سوریه پیروزی می شدند. این مدیریت و تفکر امام زمانی در عرصه ورزش است حالا حساب کنید همین تفکر در رئیس جمهور و هیئت دولت هم حاکم است. به هر حال این رئیس جمهور و این دولت و این سازمان ورزش چنین مربی را هم لازم دارد.

وضع تیم ملی را در آینده چگونه می بینید؟

-در این سه بازی که تیم ملی ایران انجام داده یعنی با امارات و سوریه و کویت واقعا نشان می دهد که کادر مربی گری و فنی تیم ملی ایران فهم و شعور یک کادر مربی گری حداقل در سطح ایران را ندارد. یعنی حتی در خود ایران ما می توانیم کادری خیلی قوی تر از این داشته باشیم. این مسئله باعث میشود که فوتبال ایران چه از نظر باصلاح تکنیکی چه از نظر تاکتیکی افت کند. در نتیجه و در طول زمان حتی آن افرادی را که الان خارج از تیم ملی مانده اند یعنی انتخاب نشدند آن اگر آنها را هم دوباره بیاورند داخل این تیم دیگر جا افتادن آن حتی در سطح آسیا سالها طول خواهد کشید تا آن تیمی که سال ۱۹۹۸ و حتی سال ۲۰۰۶ داشتیم دوباره جمع و جورش بکنیم. در هر صورت بنظر من وجود آقای دایی در مقام سر مربی تیم ملی ایران فعلا یک پیام روشن دارد و آن این است که طرفداران آقای احمدی نژاد قصد عقب نشینی از انتخابات ریاست جمهوری آینده را ندارند و حداقل تا آن زمان کوشش خواهد شد که همه کسانی که در فوتبال ایران یا ورزش ایران بنوعی مطرح و محبوب هستند و خطر آن هست که به نفع مخالفان آقای احمدی نژاد از هر جناحی وارد میدان انتخابات شوند حذف کنند. بویژه در مورد فوتبال که ورزشی بسیار پرطرفدار و بسیار پردرآمد است و توجه به امام زمان به امام دلار هم وصل می شود. و این تنها به فوتبال هم محدود نمی شود. در کشتی هم مثلاً به همین شکل بوده و حتی چهره هایی که در یک دورانی در جناح آنان بودند مثل برداران خادم (رسول و امیر خادم) را حذف کردند. از همان موقع که رسول خادم به جای علی آبادی به قالیباف رای داد، برادر ایشان آقای امیر خادم هم در تهران مورد غضب قرار گرفت. چنانکه در انتخابات مجلس که در دوره گذشته جزو چند نفر اول بود در این دوره شد نفر شصت و خورده ای. خود او هم اعتراض کرد که من بین نفر اول تا پنجم هشتم چطور شد که رفتم شصت و پنجم. یعنی غضب اینها حتی طرفداران سابق خودشان را هم که حالا به سستی دیگر گرایش پیدا کرده اند گرفته است. و همه اینها بخاطر نگرانی از اینکه افرادی که در ورزش ایران فعالند و میتوانند سر منشاء تبلیغ و رای شوند کنار روند و ضمناً به همه اینطور بفهمانند که احمدی نژاد دست بالا را دارد و هرکس بخواهد بماند باید از او حمایت کند. آقای علی آبادی در یک کلام مأموریت دارد که ورزش ایران را احمدی نژاد می کند.

البته تیم کشتی هم در ایران محبوب است؟

-ورزش کشتی هم البته در ایران بشدت محبوب است ولی با فوتبال تفاوت خاصی دارد. در کشتی یک فرد مطرح است نه یک تیم از نظر فنی کشتی شوخی بردار نیست. یا شما قابلیت دارید که می مانید یا ندارید و شکست می خورید. درحالی که در فوتبال یک تیم مطرح است که از نظر فنی جای بازی روی ارزیابی تک تک اعضا را باز می گذارد. اما مسئله مهتر این است که در کشتی محبوبیت فردی مطرح است در حالیکه در فوتبال این تیم است که صرفظن از بازیکنان خود طرفداران خاص خود را دارد. مثلاً طبق ارزیابی فدراسیون فوتبال جهانی تیم های پرس پولیس و استقلال پس از چند تیم درجه یک جهانی مانند رئال مادرید و بارسلون و مشابه آنان پرطرفدارترین تیم های دنیا محسوب می شوند. مسابقات این دو تیم را میلیونها نفر در ورزشگاه ها و از طریق تلویزیون مشاهده می کنند. بنابراین جنبه سیاسی و مالی و تبلیغاتی فوتبال به کلی با کشتی متفاوت است و می بینیم دعوها هم بیشتر بر سر کنترل فوتبال است تا دیگر ورزش ها.

الان اداره فوتبال ایران بدست مافیائی است که دولت احمدی نژاد هم در شکم آنست و اینها دوست ندارند افرادی که دانش فوتبال دارند و میتوانند برای فوتبال ایران مفید باشند ولی عضو و یا هوادار جناح احمدی نژاد نیستند در فوتبال ایران کوچکترین فعالیتی نداشته باشند.

یعنی انتخاب سرمربی تیم فوتبال هم الان سیاسی و جناحی شده است؟

-بله دقیقاً. مثلاً نمونه افشین قطبی را در نظر بگیرید. افشین قطبی سال ها در خارج از ایران بعنوان آنالیزور یا تحلیل گر تیم کره جنوبی و کمک مربی تیم ملی کره جنوبی در کنارمربیان بزرگ دنیا مثل تیم وریبیک یا ادوکات و هیدنیگر که همه از مربیان درجه یک دنیا هستند در کنار آن در نقش کمک مربی یا آنالیزور حضور داشته است. ایشان به ایران برگشت و سرمربی تیم فوتبال پرسپولیس شد و بعد از سالها توانست تیم پرس پولیس را به تیم قهرمان لیگ برتر ایران تبدیل کند. این آقای افشین قطبی یکی از کاندیداهای سرمربی گری فوتبال ایران بود. کاندیداهای دیگری مثل کلمنته اسپانیایی و شفر آلمانی و امثال او هم بودند. بعد فدراسیون فوتبال ایران تصمیم گرفت که از ۵ تنی که بعدها بعنوان کاندیدای سرمربی گری در نظر گرفته بود و به آن اشاره کردم دعوت کند که بیایند و برنامه هایشان را به فدراسیون فوتبال ارائه بدهند تا یکی از آنان انتخاب شود. اسم علی دایی در میان این ۵ نفر نبود. این ۵ نفر عبارت بودند از جلالی، مایلی کهن، ذولفقاری نسب، افشین قطبی و امیر قلعه نویی. اینها برنامه هایشان را برای بررسی به فدراسیون فوتبال ارائه دادند. در این جمع سرانجام فدراسیون فوتبال با افشین قطبی به توافق رسید و قرار بود ساعت ۴ بعدازظهر پس از پایان مسابقه فجر سپاس شیراز و پرس پولیس، مربی گری آقای قطبی اعلام شود. ولی قطبی زمانی که در شیراز بود می شود که علی دایی به عنوان سر مربی تیم ملی انتخاب شده است. از عجایب فوتبال ایران یکی همین است که شما ظاهراً با یک فرد به توافق می رسید ولی نام فردی دیگر را بعنوان سرمربی اعلام می کنید.

دلایل انتخاب علی دایی چه بود؟

-قبلاً هم اشاره کردم. دلایلش قطعاً این نبوده که آقای علی دایی وجهه خوبی درصحنه بین المللی دارد و به فوتبال ایران می تواند خیلی کمک کند. آقای علی دایی به عنوان یکی از مجریان دستورهای جناح احمدی نژاد میتوانه به رای آوردن این جناح شاید کمک کند ولی به ورزش ایران کمکی نمی تواند بکند. نمونه پارزش همین که از همان آغاز و در موقع انتخاب اعضای تیم ملی، آقای دایی با حب و بعض نام تعدادی از کسانی که واقعا در ورزش فوتبال خادم مردم ایران و خادم ایران بودند در همان مرحله اول حذف کرد. آن هم بدلائیل خیلی پیش پا افتاده و غیرمنطقی مثلاً به بهانه ضرب خوردگی کسی که ضرب خورده نبوده یا اینکه فلان بازیکن به درد تیم ملی نمی خورد یک عده را از مسابقه با تیم امارات حذف کردند و علی کریمی را هم همانطور که گفتم به بهانه انتقاد از فدراسیون فوتبال کنار گذاشتند. زیرا علی کریمی بعنوان یک ورزشکار بدرستی گفته بود این بدترین فدراسیون فوتبالی است که تاکنون ایران به خود دیده است.

ماجراهای محرومیت علی کریمی سرانجام به کجا کشیده شد؟

-این محرومیت علی کریمی یا با موافقت علی دایی بوده یا خود وی این پیشنهاد را داده ولی مدعی بود که فدراسیون فوتبال با من مشورتی نکرده و راساً علی کریمی را کنار گذاشته اند. و بعد گفت کریمی را دوباره می آورد به تیم ملی و همه این کش و قوس ها ادامه داشت تا اینکه تیم فوتبال ایران توانست تیم امارات را ببرد و با این برد غائله را ختم کردند و بعد هم با پیروزی بر تیم سوریه دیگر حتمی شد که در مرحله بعدی از این بازیکنانی که واقعا بدرد تیم ملی می خوردند دعوت نخواهد شد و اصلاً منکر ضرورت حضور آنان شدند و گفتند ما چون در این بازی ها پیروز شده ایم معلوم می شود که اصلاً احتیاجی نداریم به امثال علی کریمی و دیگران. بازیکنان جوانی مثل مبعلی که فقط به خاطر اینکه در یک بازی باشگاهی جرات کرد روی پای آقای علی دایی تکل برود و میان آن دو درگیری بوجود آمد از آن زمان ایشان از تیم ملی ایران حذف شد در حالی که ایشان بهترین بازی کن خارجی امارات است. همین ماجرا را آقای مایلی کهن مطرح کرد و علی دایی از او شکایت کرد و کار به دادگاه کشید و غیره. این در حالیست که بازیکنان متوسطی مانند مجید غلام نژاد یا ابراهیم صادقی، محمد پروین - پسر پروین-محمد نوری را به تیم ملی دعوت کنند که البته من مخالفتی با این دعوت ندارم و باید از همه نیروها استفاده کرده ولی مسئله این است که ایمان مبعلی در سطحی به مراتب بالاتر از این بازیکنان است و دعوت نمی شود. این مسائل همه نشان میدهد که وضعیت تیم ملی ایران کاملاً گرفتار برنامه های آقای احمدی نژاد برای انتخاب ریاست جمهوری آینده شده و همه اینها کلاً به ورزش ایران لطمه می زند.

شما آینده فوتبال ایران را با توجه به انتخاب آقای دایی چگونه می بینید؟

-آقای علی آبادی، آقای کفاشیان و امثال آنها با آقای علی دایی قراردادهای میلیارد تومانی بسته اند. هم بعنوان دستمزد و هم بعنوان تأمین پوشاک اعضای تیم های ملی در عرصه های مختلف ورزشی از طریق کارخانه تولید پوشاکی که علی دایی دارد. البته دایی در زمانی که درتیم ملی ایران حضور داشت تا سالهای قبل از جام جهانی ۲۰۰۶ بازیکن خیلی خوبی بود. اما در جام جهانی ۲۰۰۶ ایشان در حدی که در تیم ملی ایران بازی بکند واقعا نبود. ایشان حق شمار زیادی از بازیکنان ایران را خوردند و در واقع قبل از جام جهانی باید از تیم ملی ایران کناره گیری می کرد. ولی اینکار را نکرد. در مجموع واقعیت این است که گروهی که گروهی که اکنون هدایت سازمان تربیت بدنی را در دست گرفته به هیچ عنوان طرفدار تحول مثبت ورزشی ایران نیست برعکس نتیجه کارشان نابودی ورزش ایران است. یک نمونه اش اصرار آنهاست در مخالفت با اینکه خانم ها بتوانند آزادانه با لباس ورزشی در محیط ورزش حاضر باشند. علی دایی را هم بدلیل همین حرف شوی او انتخاب کرده اند. در حالیکه با این پولی که به علی دائی میدهند میتوانند یک مربی حداقل درجه دو بین المللی در سطح خیلی خوب استخدام کنند. ولی این کار را حاضر نیستند بکنند به خاطر اینکه از مربی خارجی دیگر نمی شود خواست که فلان بازیکن چون طرفدار فلان جناح است یا فلان فرد نباید دعوت بشود چون به خاتمی یا اصلاح طلبان رای داده و نباید محبوب بشود و اینطور چیزها را که نمی

ادامه مطلب هشدار روشنفکران

از صفحه اول

شده یا این که طرحهای جدی دیگر مانند محاصره اقتصادی کامل که خود مانند اعلان جنگ است در نظر گرفته شده باشد. استفاده از این اقدامها یا تشویق اسرائیل به حمله به ایران در آخرین ماههای دوره کارش نابجا و غیردمکراتیک است. حمله به ایران برخلاف منشور سازمان ملل است و بر خلاف قانون نیاز به اجازه کنگره برای آغاز جنگ دارد. ما از اظهارات گذشته شما مبنی بر این که دولت اوپاما بر این اساس عمل می کند که امنیت واقعی نیاز به گفت و گو بدون پیش شرط دارد (چیزی که ایران بارها مطرح کرده) و تهدید و اقدام نظامی اثر معکوس دارد، حمایت می کنیم. امیدواریم که شما وقتی که رئیس جمهور شدید به این تعهدات عمل کنید و در حال حاضر هم علیه هر گونه اقدام به جنگ دولت بوش صحبت کنید».
جمعی از کسانی که این نامه را امضا کرده اند به این شرح هستند: مایکل البرت از «زی نت»، کنی البیسا رئیس اجرایی ابتکار حقوق اجتماعی اقتصادی ملی، جان امیدون از «کهنه سربازان آمریکا برای صلح»، استنلی ارونویتز استاد جامعه شناسی دانشگاه شهر نیویورک، روزالین باکساندال استاد برجسته دانشگاه ایالتی نیویورک، نوام چامسکی استاد بازنشسته ام آی تی و ری کلوز افسر بازنشسته سازمان جاسوسی آمریکا- کارشناس مسائل خاورمیانه.

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ

از صفحه ۲۳

برای این که موضوع صحبت را عوض کنم، گفتم: داداشت سوئد چیکار می کنه؟

گفت: چندسال پیش فلنگو بس. خیلی از سوئد تعریف می کنه. نه که اونجا سوسیال دموکراته، آگه کارم نکنی بهت حقوق میدن. منم دنبال فرصتم که برم. منتظرم داشم برایم دعوتنامه بفرسته تا منم فلنگو بیندم.

گفتم: داداشت چه جور ی رفت؟

گفت: با هزار بدبختی قاجاچی رفت قبرس. نزدیک بود کشتی شون تو دریا غرق بشه. خیلی شانس آوردن که نجات پیدا کردن. بعدمد مدتی نمی دونم کجاا بود، بلغارستان؟مجارستان؟ حبسشون کردن تا این که خودشو رسوند به سوئد.

گفتم: اردو گاهم بوده؟

گفت: آره، چند ماهی، نزدیک یه سال هم اردوگاه بود ولی بالاخره پذیرفته شد.

گفتم: اونجا شغلش چیه؟

گفت: آگه بگم باورت نمیشه. آگه به من ماهی یه میلیاردم بدن، حاضر نیستم همچین کاری بکنم. خودت حاضری؟

گفتم: چه کاری؟

گفت: معذرت می خوام. باید از یک پیرمرد مراقبت کنه.

گفتم: حُب این چه اشکالی داره؟

گفت: تو که نمی دونی پیرمرده فلجه، دور از روی شما خودشو مرتب خراب می کنه. داشم باید اونو پوشک بینده. تو حاضری همچین کاری کنی؟ من که اگر یه میلیاردم بدن حاضر نیستم.

گفتم: حالا خودت کی می خوای بری؟

گفت: منتظر دعوتنامه داشم هستم. همینکه برسه، فلنگو می بندم. دیگه طاقت موندن ندارم.

ادامه مطلب سن روسپی گری

از صفحه اول

تحقیقات نشان داده است که اکنون روسپیگری در متاهل ها بیشتر شده است و با رشد سریعی نیز همراه است.» وی با اشاره به ترکیب جمعیتی جدید روسپیان در تهران گفت: «پدیده روسپیگری پیش از این در غیربومی ها بیشتر بود اما اکنون شیوع این پدیده در طیف بومی و غیربومی برابر شده و بنابراین نمی توانیم این پدیده را با مهاجرت مرتبط بدانیم...» گفته می شود روسپیگری در تهران به طور عمده به زنانی نسبت داده می شد که برای یافتن کار و ادامه تحصیلات از شهرستان ها به تهران مهاجرت می کردند و برای تأمین مخارج خود اقدام به روسپیگری می کردند. مدیر گروه روانشناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران در همین حال گفت: «گرچه این پدیده قبلاً در افراد با تحصیلات کمتر از دیپلم دیده می شد اما اکنون این پدیده در مورد افراد تحصیلکرده نیز دیده می شود.» بنابراین گزارش، «حسین علی زاهدی پور» کارشناس ارشد جامعه شناسی نیز در ارتباط با نتایج این تحقیق گفت: «۱۱ درصد از روسپیان تهران با اطلاع همسران خود دست به روسپیگری می زنند.» وی افزود: «این آمار نشان می دهد که نه تنها به مساله بیکاری زنان بلکه به بیکاری مردان و پیامدهای آن نیز باید توجه بیشتری شود.»

یلوویج پژواک

کاملترین یلوویج مورد استفاده ایرانیان در شمال کالیفرنیا
با ۱۷ سال انتشار متوالی
برای درج آگهی با شرکت پژواک تماس بگیرید.

۱۰۳۰-۶۱۵(۴۰۸)

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از نیویورک، در این نامه که روز جمعه به وقت محلی منتشر شده آمده است: «ما به عنوان کسانی که این نامه را امضا کرده اند ممکن است در رابطه با سیاست خارجی آمریکا در رابطه با ایران اتفاق نظر نداشته باشیم اما همه ما عمیقاً نگران خبرهای منتشر شده ظرف چند هفته گذشته هستیم که احتمال حمله دولت بوش به ایران، احتمال چراغ سبز به اسرائیل برای چنین حمله ای یا اقدامهای دیگر مانند محاصره اقتصادی ایران که می تواند منجر به جنگ شود را مطرح می کند.»

«ما از موضع شما در سال ۲۰۰۲ علیه جنگ با عراق استقبال کردیم و از اظهارات شما در اوایل انتخابات مبنی بر استفاده از دیپلماسی در رابطه با ایران راضی هستیم. امروز شما فرصتی دارید که از آن باید استفاده کنید. ما با نتیجه گیری محمد البرادعی مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی موافق هستیم که حمله نظامی به ایران بدترین احتمال ممکن است و منطقه را به گلوله ای از آتش تبدیل می کند. او می گوید حمله به ایران در حالی که تسلیحات هسته ای ندارد آنها را به تولید تسلیحات هسته ای در زمانی کوتاه وادار می کند که با حمایت تمامی ایرانیان حتی کسانی که در غرب زندگی می کنند، خواهد بود. البته ما نمی دانیم که حمله به ایران در نظر گرفته

به نظر می رسد که احمد زیدآبادی از روزنامه نگاران بعد از انقلاب شکوهمند است. در گذشته چندین مقاله خوب از او خوانده بودم اما مطلب جالب پر از طنز تیزی که در شماره ۴۷ مجله شهروند امروز خواندم به نقلش برای خوانندگان این صفحه می ارزد.

داداشش

احمد زید آبادی

همین که چند متری راه رفت پشیمان شدم. عجله داشتم و برای همین، تاکسی را در بست گرفتم. اما به محض آن که راه افتاد، متوجه شدم که وقتی سرعتش به چهل کیلومتر میرسد چنان لرزه ای براندام زهوار دررفته اش می افتد که گویی هر آن ممکن است از هم بپاشد و هرقطعه اش به سویی روان شود. خواستم پیاده شوم اما خود را دلداری دادم که به زودی به مرکز شهر می رسد و در ترافیک سرسام آور، فرقی با ماشینهای آخرین مدل و گرانقیمت نخواهد داشت. راننده هم که به ناراحتی ام پی برده بود، سر صحبت را باز کرد تا حواسم را از وضع اسفبار ماشینش پرت کند. این بود که به آسمانخراش تقاطع «حکیم-کردستان» اشاره کرد و با لحن داش مشتی های قدیم تهران گفت: فکر می کنی متری چنده؟

گفتم: لاید متری شش هفت تومن هست.

گفت: کجای کاری، متری هجده تومنه. هرصد مترش میشه یک میلیارد و هشتصد هزار تومن.

گفتم: یه چیزی شنیدی ها؟ چه خبره؟

گفت: جون داشم دروغ نمی گم. همش مال پسر فلانیه.

گفتم: ای بابا، این روزها هرجا ساختمانی، تفریحگاهی، تأسیساتی پیدا میشه، میکن مال دختری یا پسر فلانیه.

گفت: اینا که چیزی نیس. داشم سوئده. می گفت: هرچی ساختمون شیک در سوئد پیدا میشه مال همیناس.